



University of Tehran Press

The Defense of the Free Will Defense in Kant's Viewpoint and Its Compatibility with the Foundations of Islamic Anthropology

Zahra Farzanegan^{1*}  Farah Ramin² 

1. Corresponding Author, PhD of Islamic Theology, Qom University, Qom, Iran. E-mail: z.farzanegan@gmail.com

2. Professor at Qom University, Qom, Iran, E-mail: f.ramin@qom.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:

Received: 27 November 2023

Revised: 23 August 2024

Accepted: 15 September 2024

Published online 02 December 2024

Keywords:

Free will,

Free will defense and its challenges,

Kant,

Moral evil

ABSTRACT

One of the most important answers to the problem of moral evil is the free will defense, which is subject to severe challenges. The lack of a necessary connection between free will and moral evils, as well as the injustice in granting human beings the mental capacity to use their freedom, are among these criticisms that have particularly challenged the free will defense in contemporary times. Immanuel Kant, an 18th-century German philosopher, depicts the role of free will in the occurrence of moral evils in a way that allows for responses to these objections to be extracted from his foundations in ethics, as well as from the works he has specifically done on this topic. The moral evolution of humanity throughout history is a significant good that, according to Kant, justifies the occurrence of moral evils that arise not from animalistic desires but solely from human free will. This article, with a descriptive-analytical approach and utilizing translations of the works of Kant and some contemporary Kantian scholars, presents a report on Kant's thoughts regarding the free will defense, clarifies its alignment with Islamic anthropology, and outlines the strengths and weaknesses of Kant's perspective.

Cite this article: Farzanegan, Z., Ramin, F. (2024). The defense of the free will defense in kant's viewpoint and its compatibility with the foundations of Islamic anthropology. *Philosophy of Religion*, 21, (3), 187-199. <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.367999.1006005>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.367999.1006005>



دانشگاه تهران

نشریه فلسفه دین

شاپا الکترونیکی: ۶۲۳۳-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jpht.ut.ac.ir>

دیدگاه کانت در دفاع از دفاعیه مبتنی بر اختیار و تطبیق آن با مبانی انسان‌شناسی اسلامی

زهرا فرزنانگان^{۱*} فرح رامین^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه فلسفه و کلام، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران، رایانامه: z.farzanegan@gmail.com

۲. گروه فلسفه و کلام، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران، رایانامه: f.ramin@qom.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۶/۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۹/۱۲

کلیدواژه:

اختیار،

دفاعیه مبتنی بر اختیار و چالش‌های آن،

شر اخلاقی،

کانت

یکی از مهم‌ترین پاسخ‌ها به مسئله شر اخلاقی دفاعیه مبتنی بر اختیار است که در معرض انتقادات جدی قرار دارد. عدم ملازمه بین اختیار و شرور اخلاقی و همچنین بی‌عدالتی در اعطای ظرفیت روحی به انسان‌ها در استفاده از اختیار خویش از جمله این انتقادات است که به‌ویژه در دوران معاصر متوجه دفاعیه مبتنی بر اختیار شده و پذیرش آن را با چالش مواجه کرده است. ایمانوئل کانت، فیلسوف آلمانی قرن هجدهم، نقش آزادی اراده در وقوع شرور اخلاقی را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که می‌توان پاسخ به این اشکالات را از مبانی وی در فلسفه اخلاق و همچنین آثار مستقلی که در این رابطه به رشته تحریر درآورده استخراج کرد. تکامل اخلاقی نوع بشر در طول تاریخ با عنوان خیر عظیمی است که به اعتقاد کانت وقوع شرور اخلاقی را- که نه از تمایلات حیوان‌گونه بشر بلکه صرفاً از آزادی اراده او برخاسته- توجیه می‌کند. این مقاله با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از ترجمه آثار کانت و برخی از کانت‌پژوهان معاصر، پس از ارائه گزارشی از اندیشه کانت در مورد دفاعیه مبتنی بر اختیار، تطابق آن را با مبانی انسان‌شناسی اسلامی روشن می‌کند و نقاط ضعف و قوت دیدگاه کانت را ارائه می‌دهد.

استناد: فرزنانگان، زهرا؛ رامین، فرح (۱۴۰۳). دیدگاه کانت در دفاع از دفاعیه مبتنی بر اختیار و تطبیق آن با مبانی انسان‌شناسی اسلامی. *فلسفه دین*، ۳۱ (۳)، ۱۹۹-۱۸۷.

<http://doi.org/10.22059/jpht.2024.367999.1006005>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2024.367999.1006005>

© نویسندگان



مقدمه

مسئله شر و نقش آن در انکار وجود خداوند متعال از دیرباز معرکه آرای فلاسفه و متألهان بوده است. این موضوع قدمتی به طول تاریخ بشر دارد و تا زمانی که درد و رنج انسان‌ها از ناتوانی‌های خویش در جلوگیری از مصائب و حوادث ناگوار در زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها تداوم دارد این مسئله و حل آن در جهت اثبات وجود خداوند عالم و قادر و خیرخواه مطلق و نفی هر گونه جهل و ظلم از ساحت وی استمرار دارد و بر نحوه ارتباط خدا باوران با خداوند متعال تأثیر بسزا می‌گذارد. تا کنون پاسخ‌های زیادی به مسئله شر از سوی فلاسفه و متألهان مکاتب گوناگون داده شده و هر یک از آن‌ها طیف‌هایی از موافقت و مخالفت در میان سایرین به دنبال داشته است. یکی از این پاسخ‌ها دفاعیه مبتنی بر اختیار است که توسط ایمانوئل کانت، فیلسوف آلمانی قرن هجدهم میلادی، تأیید و با رویکردی اخلاق‌مدارانه ارائه شده است. پیش از هر چیز، لازم است به تبیین اقسام شر و اصل دفاعیه یاد شده و چالش‌ها و اعتراضات پیش روی آن پرداخته شود.

شر از جهات مختلف تقسیم می‌شود. دو قسم شر طبیعی و شر اخلاقی تقسیم‌بندی رایج شر از جهت مبدأ و فاعل آن است. شرور طبیعی آن دسته پدیده‌هایی هستند که از عوامل طبیعی سرچشمه می‌گیرند و انسان به طور مستقیم در پدید آمدنشان دخالتی ندارد. دردها و رنج‌های روحی حاصل از زلزله، سیل، ویرانی، مرگ، بیماری، و... نمونه‌هایی از شرور طبیعی‌اند (پترسون و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۷۸). شرور اخلاقی شروری هستند که ناشی از سوء اختیار انسان است و عامل انسانی در آن نقش مستقیم دارد (پترسون و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۷۸). ردایل اخلاقی و گناهان همواره برای فاعل آن‌ها یک نوع شر شمرده می‌شود. همچنین گاهی آثار سوء این اعمال دامنگیر اطرافیان یا جامعه طبیعی و انسانی می‌شود و نسبت به آن‌ها نیز شر به شمار می‌آید.

دفاعیه مبتنی بر اختیار

در مورد سازگاری شر اخلاقی با خداواری دیدگاه‌های مختلفی تا کنون ارائه شده که در این میان دفاعیه مبتنی بر اختیار از قدمت و طرفداران بیشتری برخوردار است. مطابق این نظریه، انسان به‌تنهایی مسئول اعمال شرورانه خویش است و هیچ اتهامی متوجه خداوند به دلیل خلقت آگاهانه چنین موجودی نیست. به عبارت دیگر، اختیار انسان‌ها عامل تحقق شرور اخلاقی است و حذف آن نیز به شری بالاتر می‌انجامد. فضیلت و برتری نوع انسان بر سایر انواع موجودات حرکت مختارانه در مسیر کمال است. بنابراین توانایی انتخاب و گزینش آزادانه راه خیر از شر که به عنوان موهبتی الهی به انسان عطا شده ممکن است به انتخاب شر توسط او نیز منجر شود. حذف اختیار در انسان گرچه می‌توانست جهانی با ظاهری انسان‌گونه‌تر و خالی از شرور و گناهان را برای ما به ارمغان آورد، فضیلتی برای انسان به دنبال نداشت. بنابراین خداوند انسان را مختار و آزاد آفرید تا مراحل کمال و سعادت ابدی را با استفاده از اصل آزادی طی کند (قدردان قراملکی، ۱۳۸۰: ۲۱۰).

قدیس آگوستین در این زمینه می‌گوید: «خداوند خیر از سر جود حتی از آفرینش مخلوقاتی که از پیش می‌دانست جز گناه کاری نخواهند کرد خودداری نوززیده است و اختیار ارتکاب گناه را از ایشان سلب نکرده است. یک اسب سرکش بهتر از تخته‌سنگی است که به علت فقدان تحرک خودجوش و ادراک سرکشی نمی‌کند. بر همین قیاس مخلوقاتی که از سر اختیار مرتکب گناه می‌شوند بسی عالی‌تر از موجوداتی هستند که به علت فقدان آزادی و اختیار از ارتکاب گناه عاجزند.» (پلنتینجا، ۱۳۷۴: ۱۹۹).

در اندیشه کلامی امامیه، از آنجا که اختیار طبق نظریه «امر بین الامرین» برای انسان ثابت است، متکی بودن شر اخلاقی بر اختیار به عنوان یکی از اصول موضوعه در مسئله شر تلقی می‌شود. به عبارت دیگر مسئولیت مستقیم شر اخلاقی در مکتب امامیه به عهده انسان است و متکلمان با نظریه «انتصاف» مسئولیت خداوند را در نوعی جبران شر با گرفتن داد مظلوم از ظالم توجیه کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۳: ۴۷۱). این مسئله تا جایی پذیرفته شده است که حتی متکلمین امامیه خود را از پرداختن به اتهام نسبت دادن شر به خداوند، به عنوان خالق فاعل مختاری که به ارتکاب شر اقدام می‌کند، بی‌نیاز دیده‌اند و نظریه «عوض» یا «جبران» را نیز در این مورد جاری ندانسته‌اند. چون عوض دادن در این گونه موارد وظیفه ظالم است نه وظیفه خداوند: «اگر کسی دیگری را در آتش بیندازد و آتش او را بسوزاند عوض بر خدا نیست؛ بلکه بر آن کس است که بنده را در آتش انداخت.» (حلی، ۱۴۱۳: ۴۷۱).

نقد و ارزیابی دفاعیه مبتنی بر اختیار

این دفاعیه، چنان که انتظار می‌رود، نمی‌تواند به‌سادگی مسئله شرّ اخلاقی و سازگاری آن با اعتقاد به وجود خداوند را حل کند و با چالش‌هایی روبه‌روست که شرح آن در ادامه می‌آید.

نقی ملازمه بین اختیار و شرّ اخلاقی

به نظر می‌رسد گرچه دفاعیه مبتنی بر اختیار می‌تواند به عنوان یک پاسخ اولیه به مسئله شرّ اخلاقی مطرح شود، به دلیل نواقصی که دارد، نمی‌تواند به عنوان پاسخ نهایی پذیرفته شود. به عبارت دیگر اختیار به‌تنهایی نمی‌تواند توجیه‌کننده شرّ اخلاقی باشد. زیرا خداوند موجودات مختاری را که با وجود اختیار هرگز مرتکب شر نمی‌شوند خلق کرده و روشن‌ترین دلیل بر اثبات امری وقوع آن است. بنابراین، با وجود پذیرش ارزش اختیار و نقش آن در رشد و تعالی انسان، در الهیات امامیه شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد اختیار به‌تنهایی عامل وقوع شرّ اخلاقی نیست و خداوند می‌توانست موجودات مختاری بیافریند که هرگز مرتکب شرّ اخلاقی نشوند؛ از جمله:

۱. بر اساس الهیات امامیه آموزه عصمت هرگز با اختیار منافاتی ندارد و خداوند انسان‌هایی خلق کرده که به اختیار خویش هرگز مرتکب گناه و حتی خطایی نشده‌اند. آنچه عصمت را ممکن می‌سازد علم معصومین به عواقب و زشتی گناهان است و اگر این علم به همه انسان‌ها داده می‌شد، هرگز شاهد شرّ اخلاقی نبودیم.

۲. بر اساس روایات، در عصر ظهور عقل انسان‌ها به کمال می‌رسد: «زمانی که قائم ما قیام کند دست خود را بر سر بندگان خواهد نهاد. پس عقل‌های ایشان را جمع خواهد کرد و اخلاق ایشان را به کمال خواهد رساند.» (مجلسی، ۱۴۱۳، ج ۵۲: ۳۳۶). احادیث در توصیف اخلاق مردم در عصر ظهور به جزئیاتی اشاره دارد که نشان‌دهنده تکامل اخلاقی آنان در اثر رشد معرفتی و عقلی است. مثلاً می‌توان از روایاتی یاد کرد که مردم آن دوران را افرادی دور از حرص و طمع و هر گونه فساد اخلاقی معرفی می‌کند و دل‌های آنان را پاک از کینه‌ها و شیفته عبادت می‌داند. امام صادق فرمود: «(در آن هنگام) خدا در زمین معصیت نشود.» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۶۴۷).

پس در عصر ظهور نیز، با وجود اختیار، عموم انسان‌ها مرتکب معصیت نمی‌شوند و علت آن، چنان که از روایات قابل برداشت است، رشد معرفتی و عقلی بشر در آن دوران است. بنابراین می‌توان شاهد وجود انسان‌هایی بود که، با وجود اختیار، خود را به گناهان آلوده نمی‌کنند. خداوند می‌توانست همه انسان‌ها را در این حد از علم و معرفت بهره‌مند سازد تا مرتکب شرور اخلاقی نشوند.

بنابراین با در نظر گرفتن جایگاه معصومین و افرادی که با پیروی از رهنمودهای ایشان از مقام عصمت اکتسابی برخوردار شده‌اند می‌توان گفت منشأ حقیقی شرّ اخلاقی عدم برخورداری کافی از معرفت حقیقی نسبت به جایگاه خویش در جهان هستی است. برخورداری نامساوی از علم و معرفت نیز در ابتدا از یکسان نبودن ظرف وجودی و سرشت انسان‌ها با هم سرچشمه می‌گیرد و در ادامه مسیر زندگی می‌تواند به نحو اختیاری رو به کاهش گذارد و تمایل انسان را به ارتکاب اعمال ناشایست افزایش دهد.

جی. ال. مکی نیز دفاعیه مبتنی بر اختیار را نمی‌پذیرد و آن را در پاسخ به مسئله شر ناکارآمد می‌داند: «اگر خدا انسان‌ها را چنان آفریده است که در انتخاب‌های اختیاری خویش گاهی امور خیر و گاهی امور شر را ترجیح می‌دهند، چرا نتواند انسان‌ها را چنان بیافریند که همیشه به اختیار امور خیر را انتخاب کنند؟» (Mackie, 1982: 164).

پاسخ به این اشکال

دفاعیه مبتنی بر اختیار نزد بسیاری از فلاسفه مسیحی از جمله لایب نیتس (Leibniz, 2005: 191)، دیوید پایلین (Pailin, 1986: 208)، جان هاسپرز (هاسپرز، بی‌تا: ۱۱۸)، و پلنتینجا (پلنتینجا، ۱۳۷۴: ۲۰۵) دفاعیه‌ای قابل قبول تلقی می‌شود و به نظر می‌رسد ملازمه بین اختیار و وقوع افعال شرورانه از سوی آنان امری پذیرفته شده است. چون اختیاری که همراه با نوعی تعالی روحی در خودداری از گناهان و شرور باشد از منظر ایشان اختیاری حقیقی نخواهد بود. از این رو به اشکال مکی و امثال آن چنین پاسخ

داده‌اند: «اگر بناست خداوند اختیاری را به آدمی اعطا کند که نه تصنعی صرف بلکه اختیار واقعی باشد، باید مجال وسیعی برای انتخاب و عمل در اختیار او قرار دهد. آن نوع اختیاری که برای انجام دادن اعمال بزرگ و شریف اساسی است در حقیقت همان نوع اختیاری است که مجال بی‌رحمانه‌ترین اعمال را فراهم می‌کند.» (پترسون و دیگران، ۱۹۹۰: ۵۰۱).

مثالی که می‌تواند ما را در قضاوت نسبت به این دفاعیه یاری دهد تلاش پدر و مادری است که برای به دنیا آوردن یک کودک معلول ذهنی انجام می‌دهند. تصور کنید زن و مردی برای اینکه همهٔ محبت خود را نثار یک کودک معلول کنند و به او کمک کنند تا استعدادهای خود را در هر حدی که هست به کمال و فعلیت برساند مادهٔ مخدری را مصرف کنند که می‌دانند باعث نقصان ژن‌ها می‌شود و ساختار کروموزومی سلول‌های تولید مثل را از حالت عادی خارج می‌سازد و نتیجه‌اش عقب‌ماندگی ذهنی شدید کودک است. کودک مورد نظر متولد می‌شود و پدر و مادر همهٔ تلاش خود را برای ابراز عشق به کودک و تلاش در جهت به فعلیت رساندن توانایی‌ها و استعدادها می‌کنند. تصور کنید فرزند نیز از حیات سعادت‌مندانهٔ خویش خشنود است. این حیات، که حیاتی کامل نسبت به توانایی‌ها و ظرفیت وجودی اوست، علاوه بر رضایتمندی خود شخص، عاری از هر گونه اعمال ناپسند و رفتارهای خلاف اخلاق نیز هست. اما برای ارزیابی خیر بودن چنین تصمیمی از سوی والدین کافی است این میزان از بهروزی فرزند را با استعدادهای تکامل‌یافتهٔ یک فرزند عادی در همین خانواده یا خانواده‌ای دیگر مقایسه کنید.

چارلز تالیافرو در «فلسفهٔ دین در قرن بیستم» این دفاعیه را تحت نظریهٔ کلی‌تری با عنوان «تئودیسسهٔ خیر برتر»^۱ ارائه می‌دهد. این نظریه اختصاص به شرّ اخلاقی ندارد و همهٔ اقسام شر را در بر می‌گیرد. بر اساس آن، ممکن است یک شر که جلوگیری از آن موجب شرّ بدتری شود شرّ مجاز باشد. به عبارت دیگر، برخی از شرور که شرط وجود یک خیر عظیم‌اند یا در یک خیر عظیم نقش دارند می‌توانند مجاز باشند (تالیافرو، ۱۳۸۲: ۵۰۰).

به نظر می‌رسد چالش اساسی که پذیرش این نظریه را دشوار می‌سازد یک نزاع صغروی است. به عبارت دیگر صاحبان این نظریه باید بتوانند اثبات کنند حذف موارد مورد نظر از شر می‌تواند به شرّ عظیم‌تری منجر شود یا در واقع خیرات عظیم‌تری در نتیجهٔ مجاز دانستن مواردی از شر محقق می‌شوند. از منظر ایشان دستیابی اختیاری بشر به کمال و سعادت حقیقی خیر عظیم‌تری تلقی می‌شود که می‌تواند توجیه‌کنندهٔ قدرت انتخاب شر توسط او نیز باشد. اما چنان که گذشت این خیر عظیم‌تر لزوماً با این نوع اختیار که ایشان مدافع آن هستند محقق نمی‌شود. از نظر ما، مصداق دیگری برای «خیر عظیم‌تر» می‌تواند این نظریه را تا حد زیادی قابل قبول کند که پیش از ارائهٔ آن لازم است به اشکال دیگری که به دفاعیهٔ مبتنی بر اختیار وارد شده پرداخته شود.

بی‌عدالتی ظاهری در خلقت متنوع موجودات مختار

در اشکال نخست، خداوند به عنوان خالق موجودات مختاری که به علت عدم برخورداری از ظرفیت لازم برای دریافت معارف الهی دچار شرور اخلاقی می‌شوند مورد اتهام قرار گرفت. حال اگر این مطلب در نظر گرفته شود که این ظرفیت اولیه به نحو مساوی نیز در اختیار افراد بشر قرار نگرفته مسئلهٔ شر با شبههٔ بی‌عدالتی تقویت می‌شود و با نگاهی دیگر مسئلهٔ شر را از شرّ اخلاقی به شرّ متفاوتی می‌کشاند.

در توضیح مطلب باید گفت اگر تاکنون پرسش این بوده که «چرا خداوند انسان‌ها را معصوم نیافرید؟»، اکنون سؤال این است که «چرا برخی را معصوم و برخی دیگر را غیر معصوم آفرید؟» یا «چرا ظرفیت وجودی انسان‌ها برای پذیرش حق با یک‌دیگر متفاوت است؟»

پاسخ به این اشکال

در نظام الهیات اسلامی دو نوع پاسخ به این گونه سؤالات ارائه شده است. در نگاه اگزیستانسیالیستی که شبههٔ بی‌عدالتی را ناظر به نتیجهٔ کار و دریافت ثواب و عقاب اخروی می‌داند گفته می‌شود این اختلاف‌ها لازمهٔ ظلم نیست. چون خداوند از هر کس در

1. great good theodicy

حد توان و استعداد او انتظار دارد: «و ما هیچ کس را بیش از توانایی اش تکلیف نمی کنیم.» (مؤمنون / ۶۲). بنابراین هر کس به میزان عقل و توانایی خویش در پیشگاه خداوند مسئول است و افرادی که به هیچ وجه شرایط دستیابی به حق و حقیقت برایشان فراهم نبوده (به هر میزانی که فراهم نبوده) جاهل قاصر محسوب می شوند و مورد عفو و مغفرت الهی قرار می گیرند.

در نگاه هستی شناسانه، اعتقاد بر این است که این محدودیت ها بر اساس نظم و روابط علی و معلولی شکل گرفته. اما سؤال اینجاست که پیش از خلقت انسان ها و صدور هر نوع فعل اختیاری از ایشان چه عاملی استحقاق افراد مختلف را برای برخورداری یا محرومیت بر طبق نظام علی و معلولی جهان تعیین می کند؟

خداوند با علم پیشین خود می دانست که خلقت انسان هایی با ظرفیت متفاوت نسبت به پذیرش حق منجر به پدید آمدن شروری در جهان خواهد شد. این ظرفیت متفاوت از منظر حکمت متعالیه گاه با تعبیر «اختلاف نوعی نفوس در حدوث» یاد شده است؛ چنان که ملاصدرا در تفسیرش بر قرآن کریم به آن تصریح می کند: «بدان که نفوس انسانی همان گونه که در نهایت متفاوت خواهند بود از ابتدا متفاوت بوده اند و اختلافشان از جهت اختلاف منشأ و مواد اصلی پیدایش آن هاست.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۶۷).

امام خمینی در تقریرات فلسفه به این اختلاف و منشأ و مواد اصلی پیدایش نفوس به تفصیل پرداخته و مواردی چون اختلاف در موادی که در تشکیل نطفه به کار می روند، اختلاف در اصلاص و ارحام، و میزان مراعات آداب شرعی در هنگام ازدواج اشاره می کند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۳۲ - ۳۳۵).

بیان دیگر برای اختلافات نفوس اختلاف مخلوقات در تجلی اسماء الهی است. اسماء و صفات الهی همه از کمالات او پرده برمی دارند؛ اما مظاهر متقابلی دارند. هر اسمی موجب می شود اراده خداوند و قدرتش به ایجاد مخلوقی تعلق گیرد که دلالت بر آن اسم دارد. مثلاً قهاریت خداوند اقتضای ایجاد مظاهری برای این اسم دارد، مانند جهنم و ساکنان جهنم و زقوم. از سوی دیگر غفور بودن او در بخشودگی گناهان و ظهور آثار رحمتش متجلی می شود. پس ملائکه و ابرار و نیکان و اهل بهشت همگی از مظاهر لطف او و شیاطین و پیروان آن ها از مظاهر قهر او هستند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۵۳۸؛ دهباشی، ۱۳۹۸: ۱۶۲).

بنابراین آنچه کفایت دفاعیه مبتنی بر اختیار را با چالش بیشتری مواجه می کند ادله ای است که بر عدم یکسانی ظرفیت درونی انسان ها نسبت به انتخاب خیر و شر وجود دارد. به عبارت دیگر دفاعیه مبتنی بر اختیار با سلب مسئولیت از خداوند در برابر شرور اخلاقی مخلوقاتش شبهه انتساب شر به خداوند را محو می کند. اما با توجه به اینکه اختیار مطلق و اراده کاملاً آزاد از تأثیر عوامل درونی و بیرونی برای هیچ کس در این جهان مادی قابل تصور نیست، شبهه بی عدالتی را در تقسیم ظرفیت های وجودی به نحو غیر یکسان از یک سو و شبهه نفی حکمت در خلقت کافر با توجه به عذاب خلود در جهنم را از سویی دیگر برمی آورد.

اگر شبهه بی عدالتی از یک طرف با توجه به آنچه در پاسخ به مسئله اگزستانسیالیستی شر گفته شد و از طرف دیگر با تأکید بر نقش نهایی اختیار و اراده انسان در کفر و ایمان حل شود، شبهه نفی حکمت در خلقت کافری که هرگز، حتی پس از تحمل عذاب های طولانی در عالم آخرت، روی سعادت و خوشبختی را نخواهد دید امری چالش برانگیز است. این شبهه تا جایی اهمیت می یابد که طبق استقصای قردان قراملکی در الهیات امامیه هفت پاسخ مختلف به آن داده شده است. وی پس از نقد و بررسی هر یک از این پاسخ ها از دلایل و شواهدی که بر تفاوت ظرفیت انسان ها و نقش عوامل غیر اختیاری در ایمان و کفر وجود دارد صرف نظر کرده و با تمسک به آیه فطرت و آیه اشهاد و همچنین نظریه عدمی بودن شر، که مستلزم بی نیازی از علت وجودی است، طینت و سرشت همه انسان ها را از ظرفیتی یکسان در این زمینه برخوردار دانسته است. وی با توجه به ادله ای که پیش از این در فصل چهارم گذشت اختلاف استعداد انسان ها در ایمان و کفر را مربوط به امور دنیوی چون اختلاف نطفه و تأثیر مواد غذایی و ... می داند (قردان قراملکی، ۱۳۷۶: ۱۲۷).

روشن است که صرف تغییر موطن اختلاف در استعداد و سرشت انسان ها نمی تواند نقشی در پاسخ گویی به شبهه نفی حکمت در خلقت کفار ایفا کند. اما این هرگز به معنای تسلیم شدن در برابر مسئله شر و نفی غرض از افعال الهی در خلقت کافر نیست. در ادامه دیدگاه کانت در دفاعیه مبتنی بر اختیار، که به نوعی پاسخ به اشکال نخست را نیز در بر می گیرد، ارائه می شود.

دفاعیه مبتنی بر اختیار در اندیشه کانت

کانت در اوایل دوره نقادی هیچ اثر مستقلی در مسئله شر به رشته تحریر درنیاورده است. با این حال، دیدگاه وی نسبت به دفاعیه مبتنی بر اختیار از خلال آثاری که در موضوعات دیگر نوشته به خوبی برداشت می‌شود. یکی از آثاری که کانت در این دوره می‌نویسد مقاله «آغاز حدسی تاریخ بشر» است که در واکنش به انتقادات جان گوتفرد هردر^۱ (۱۷۴۴ - ۱۸۰۳) به روشنگری در سال ۱۷۸۴ به رشته تحریر درآورده است. ایده‌ای برای یک فلسفه تاریخ انسانی^۲ مهم‌ترین اثری است که دیدگاه‌های انتقادی هردر به روشنگری را منعکس می‌کند. این کتاب شرحی بر سال‌های نخستین تاریخ انسان است که بر تفسیری تخیلی از «سفر پیدایش» و تعالیم یهودی- مسیحی استوار است. او پیش از این نیز این ایده را در قدیمی‌ترین سند نوع انسان^۳ در سال ۱۷۷۴ منعکس کرده بود که با واکنش کاملاً منفی کانت مواجه شده بود (Kant, 2007: 160).

کانت در ابتدای «آغاز حدسی تاریخ بشر» هر نوع تلاش برای نوشتن یک تاریخ واقعی بر اساس تفسیر تخیلی از متون مقدس را نقد می‌کند و یک دفاع تاریخی از عقل، با وجود فساد اخلاقی که برای انسان به ارمغان آورده، ارائه می‌دهد (Kant, 2007: 161). او در این مقاله بر مبنای فرضیه تمثیلی بودن تعابیر کتاب مقدس در شرح پیدایش انسان و جریان هبوط به ارائه تفسیری فلسفی از مراحل نخست زندگی بشر می‌پردازد و از «صدای خدا» که با آدم سخن گفته به «هدایت غریزی و طبیعی» که بین انسان و حیوان مشترک است، از «خوردن میوه ممنوعه» به برانگیخته شدن قوای عقلانی در بشر، و در نهایت از «هبوط» به خروج انسان از مرحله حیوانیت (هدایت غریزی) به مرحله انسانیت (بهره‌مندی از هدایت عقل به عبارت دیگر خروج از ولایت طبیعت به سمت وضعیت آزادی) تعبیر می‌کند.

وی تلاش عقل را برای تعالی دادن انسان به مرتبه انسانیت در چهار مرحله توصیف می‌کند. مرحله اول آزادی عملی است. مرحله دوم برانگیختن غریزه جنسی و مبدل ساختن شهوات ابتدایی به احساسی پایدار به نام عشق است. این مرحله همچنین به اختصاصی کردن عشق و شهوات جنسی نیز می‌انجامد و حیا را به عنوان اساس معاشرت صحیح پایه‌ریزی می‌کند. اینجاست که اولین سرنخ‌ها برای شکل‌گیری انسان به عنوان یک مخلوق اخلاقی ایجاد می‌شود. مرحله سوم پیش‌بینی آینده و سنجیدن درد و رنج در طول زندگی است. مرحله چهارم درک این مطلب است که انسان غایت طبیعت است و از این رو می‌تواند حیوانات را به استخدام خود بگیرد، گرچه نمی‌تواند چنین رفتاری را با هم‌نوعان خود، که به تعامل صحیح با آن‌ها برای تأسیس اجتماع نیازمند است، داشته باشد. از این جهت است که انسان خود را برابر با همه موجودات عاقل می‌بیند؛ غایت همه چیز که هیچ‌گاه نمی‌تواند وسیله‌ای برای رسیدن به غایات و اهداف دیگر باشد (Kant, 2007: 164-168).

نتیجه گزارش در مورد آغاز تاریخ انسان بدین قرار است: «انسان از عدن یعنی از جایگاه اصلی که عقل برای نوع او در نظر داشته رانده شده؛ ولی در ضمن از حیوانیت به انسانیت رسیده، یعنی از غریزه گذر کرده و اوصاف انسانی پیدا کرده است. حال، سؤال این است که او از این ماجرا در مجموع نفع برده یا ضرر کرده است. با نظر به پیشرفت و استكمال در نزد انسان، مسئله دیگر معنای اصلی خود را از دست می‌دهد. زیرا با اینکه این حرکت از لحاظ نوع انسان بر پیشرفت و تعالی دلالت می‌کند برای فرد انسان الزاماً جنبه مثبتی ندارد.» (مجتهدی، ۱۳۸۶: ۲۶۲).

کانت در اینجا به سفر پیدایش در دو سطح توجه می‌کند. اول، به وضوح از تفسیر تحت اللفظی داستان کتاب مقدس با سیب و مارهای آن چشم‌پوشی می‌کند. دوم، واقعیت هبوط را نادیده نمی‌گیرد، بلکه هبوط از حیوانیت محض به بشریت به عنوان یک نوع سقوط از جهل اخلاقی به مسئولیت‌پذیری اخلاقی را می‌پذیرد (Huxford, 2020: 52).

بنابراین، تاریخ طبیعت از خیر شروع می‌شود. زیرا کار خدا بوده است. اما تاریخ آزادی از شر آغاز می‌شود. زیرا اثر انسان است. از این رو، افراد انسانی باید خود را مسبب همه بیماری‌ها و رنج‌ها بدانند. اما به عنوان عضوی از یک مجموعه باید حکمت و هدمندی این نظم را ستایش کنند (Kant, 2007: 169).

بر این اساس کانت به نوعی یادآور دفاعیه مبتنی بر اختیار می‌شود. وی آزادی را که از ثمرات بهره‌مندی از نیروی عقل است

1. Johann Gottfried Herder

2. *Idea for a Philosophy of the History of Humanity*

3. *Oldest Document of Humankind*

سرمنشأ وقوع شرّ در انسان معرفی می‌کند؛ ایده‌ای که آن را در اواخر دوره انتقادی در «دین در محدوده عقل تنها» به تفصیل بیان می‌کند. وی این انسان‌شناسی منفی‌نگرانه را با طرح فرایند رشد اخلاقی در نوع بشر تعدیل می‌کند و حرکت نوع انسان را به سمت کمال اخلاقی می‌بیند. با این دیدگاه گرچه غیر مستقیم، اما، آگاهانه اعتراض دیگری را که ممکن است متوجه خداوند شود نفی می‌کند؛ اعتراضی که ناظر به آفرینش مخلوقی است که با اتکا به آزادی خود مرتکب شرّ می‌شود. زیرا به نظر می‌رسد دفاعیه مبتنی بر اختیار گرچه مسئولیت مستقیم شرّ اخلاقی را از دوش خداوند برمی‌دارد، نقش او را در خلق فاعل چنین شرّی کم‌رنگ نمی‌سازد. چون خداوند با علم پیشین خود از نتیجه عمل آزادانه انسان آگاهی داشته و با این حال به آفرینش او رضایت داده است (Huxford, 2020: 66).

با این بیان کانت خداوند را تبرئه شده می‌بیند: «این قدوسیت خدا را توجیه می‌کند. زیرا با پیمودن این مسیر همه نوع بشر در نهایت به کمال می‌رسند.» (Kant, 2001: 411).

مسئله شرّ از دیدگاه کانت و تئودیسۀ مورد قبول او در اواخر دوره نقادی با آثار مستقلى که در این زمینه به رشته تحریر درمی‌آورد به نقطه اوج و شکوفایی خود رسید. در تبیین دیدگاه وی در این دوره مطالعه و بررسی مقاله‌ای که تحت عنوان «ناکامی همه تئودیسۀ‌های فلسفی» در سال ۱۷۹۱ به چاپ رساند و مقالاتی که در مورد اصل شرّ در طبیعت انسان تحت عنوان «دین در محدوده عقل تنها» در سال ۱۷۹۳ منتشر کرد کافی است. کانت در مقاله نخست همه تلاش‌های فلسفی در توجیه و تبیین معقولانه مسئله شرّ را ناکام خواند و در مقالات بعدی که تحت عنوان «دین در محدوده عقل تنها» به چاپ رساند بر تئودیسۀ اصیل، که از منظر عقل عملی به ریشه‌دار بودن تمایل به شرّ در سرشت انسان می‌نگرد، پای فشرد. کانت از یک سو تمایل به شرّ را در سرشت انسان نهادینه شده می‌داند و از سوی دیگر بر اختیار و مسئولیت تمام و کمال انسان نسبت به اعمال خویش اصرار می‌ورزد.

از منظر کانت انسان دارای دو ساحت جسمانی (حیوانی) و اخلاقی (انسانی) است. همچنین استعداد و پایه خیر در انسان با تمایل به شرّی که در سرشت او نفوذ کرده اراده او را محکوم انگیزه‌های خیر و شرّ می‌کند. اما برخلاف آنچه ممکن است در بدو امر به نظر آید تمایل به شرّ از ساحت جسمانی (حیوانی) انسان برنخاسته، بلکه به اراده او به عنوان یک موجود اخلاقی مربوط می‌شود. زیرا شرّ اخلاقی باید از اختیار نشئت گرفته باشد و استناد تمایل جسمانی (که بر انگیزه‌های حسی مبتنی است) به کاربرد اختیار (خواه خیر باشد خواه شرّ) یک تناقض است (کانت، ۱۳۹۴: ۶۴).

کانت این تمایل طبیعی را «شرّ رادیکال» نامیده که در برخی ترجمه‌های فارسی به «شرّ بنیادی فطری» تعبیر شده است (کانت، ۱۳۹۴: ۶۸). به نظر می‌رسد این ترجمه صحیح است. چون شرّ رادیکال به معنای شرّ افراطی نیست، بلکه تنها مکانیسمی است که از طریق آن کانت حضور شرّ را در افراد انسان توضیح می‌دهد. به عبارت دیگر شرّ رادیکال صرفاً زمینه وقوع شرّ است نه خود شرّ (Huxford, 2020: 115).

بنیادی بودن تمایل به شرّ در طبیعت انسان به این معنا نیست که انسان یکسره شرّ است؛ بلکه اشاره‌ای دارد به ریشه‌ای بودن شرّ در وجود انسان که با تجربه‌های مکرر و گوناگون مشاهده شده؛ به گونه‌ای که کانت خود را از اقامه برهان صوری برای اثبات آن بی‌نیاز می‌بیند (هوفه، ۱۳۹۲: ۳۰۰).

اما نکته حائز اهمیت این است که کانت در «دین در محدوده عقل تنها» تبیین قابل قبولی از «شرّ رادیکال» یا زمینه بنیادی شرّ در سرشت انسان ارائه نمی‌دهد و این منجر به گمانه‌زنی‌ها در میان کانت‌پژوهان نسبت به مفهوم مورد نظر او شده است. مثلاً برخی به ارتباط بین دو مفهوم «شرّ رادیکال» که از منظر کانت به عنوان منشأ شرّ معرفی شده (کانت، ۱۳۹۴: ۸۰) و «شرّ متافیزیکی» که از دیدگاه لایب نیتس به محدودیت‌های ضروری انسان اشاره دارد روی آورده‌اند و سعی کرده‌اند مفهوم شرّ رادیکال را در سایه آموزه‌های فلسفی لایب نیتس تبیین کنند. از منظر ایشان شرّی که در «مقادیر منفی» از نظر هستی‌شناسی مثبت معرفی شده با شرّ متافیزیکی لایب نیتس که محدودیت‌های وجودی انسان است و جنبه ایجابی ندارد متباین نیست. از این رو شرّ رادیکال هم که زمینه درون‌ذهنی وقوع شرّ است و ویژگی انسان بودن را نشان می‌دهد همان مفهوم شرّ متافیزیکی را از زاویه‌ای دیگر منتقل می‌کند. این ادعا بر این اساس استوار شده که هر دوی این مفاهیم در واقع عملکرد واحدی دارند و در نهایت به یک نقطه می‌رسند و آن ویژگی ذاتی انسان به عنوان یک مخلوق است (Huxford, 2020: 117). به این مطلب در سخنرانی‌ها

هم تصریح شده است: «اگر پرسیم شر در هر فرد انسان از کجا سرچشمه می‌گیرد، پاسخ این است که به دلیل محدودیت‌های لازم برای هر مخلوقی وجود دارد.» (Kant, 2001: 412).

این برداشت گرچه می‌تواند صحیح باشد، نباید از خاطر برد که پیش از این کانت در «آغاز حدسی تاریخ بشر» روایتی را از سفر پیدایش ارائه کرد که در آن هبوط ناشی از آگاهی انسان از قدرت عقل بود: «قبل از بیدار شدن عقل، نه فرمان وجود داشت نه نهی و در نتیجه نه تجاوز. اما هنگامی که عقل کار خود را آغاز کرد و با وجود ضعف با همه وجود با حیوانیت درگیر شد، آن‌گاه باید بدی‌ها و بدتر از آن ردایل، که کاملاً با این شرایط بیگانه بودند، از جهل و در نتیجه از بی‌گناهی به وجود آید.» (Kant, 168: 2007). او در آنجا آزادی را که ره‌آورد قوه عقل است به عنوان منشأ شر معرفی کرد. در سخنرانی‌ها نیز به این مطلب اشاره کرده است: «نمی‌توان یک ریشه و اصل خاص به سمت شر را تصور کرد، بلکه اولین رشد عقل ما در جهت خیر منشأ شر است.» (Kant, 2001: 411). با توجه به این مطلب، پیچیدگی این عبارت در کتاب دین برطرف می‌شود: «شر تنها می‌تواند از شر اخلاقی سرچشمه گرفته باشد.» (کانت، ۱۳۹۴: ۸۰).

با در نظر گرفتن این نکته که کانت همواره بر مسئولیت‌پذیری اخلاقی انسان تأکید داشته و در نفی انتساب شر به هر گونه منبع و منشأیی خارج از وجود و اختیار انسان تلاش وافر کرده، روشن می‌شود از منظر او منشأ شر در وجود انسان همان مبدأ خیر است و آن چیزی جز آزادی اراده نیست که در ساحت غیر پدیداری انسان تحت هیچ ایجابی قرار نمی‌گیرد. بنابراین صحیح است که گفته شود کانت به مسئله شر از دو زاویه می‌نگرد. یک بار آن را در ساحت تجربه در نظر می‌گیرد و از رفتارهای نوع انسان جز این نمی‌تواند برداشت کند که انسان ذاتاً شر است و بار دیگر از ساحت پدیدار خارج می‌شود و جهان‌شمولی شر را نه بر اساس علل تجربی، بلکه در انتخاب آزادانه انسان که در ساحت غیر پدیداری معنا و مفهوم می‌یابد جست‌وجو می‌کند (Anderson-Gold & Muchnik, 2010: 50).

در مجموع باید گفت کانت در اواخر دوره نقادی با جدیت بیشتری به بحث شر ورود پیدا می‌کند و بیش از پیش از پیش از تئودیه‌های فلسفی فاصله می‌گیرد. در این دوره، با تمرکز بیشتر بر شر اخلاقی و آنچه اراده انسان را متصف به آن می‌کند سعی در گره‌گشایی از شبهه شر با تمسک به اصل آزادی و نقش آن در شکل‌گیری یک انسان اخلاقی دارد. او با وجود تأکید بر بنیادی بودن شر در سرشت انسان، برخلاف تفسیر کلاسیک مسیحی، منشأ زمانی برای ورود شر به طبیعت بشر را نمی‌پذیرد و با تفسیر سنتی رواقی که تمایلات حیوانی در انسان را عامل ارتکاب اعمال شرورانه می‌داند نیز مخالفت می‌کند. از منظر کانت، آزادی تنها منشأ شر در وجود انسان است که در ساحت غیر پدیداری قابل اثبات است.

بنابراین، با وجود مردود دانستن امکان اقامه هر نوع تئودیه و پاسخ فلسفی به مسئله شر از دیدگاه کانت، دفاعیه مبتنی بر اختیار با رویکردی اخلاق‌مدارانه و بر اساس اصول موضوعه عقل عملی مورد پذیرش است و انتقادات و اعتراضات مطرح نسبت به این دفاعیه از عدم درک صحیح مفهوم آزادی و نقش آن در شکل‌گیری ماهیت انسان برخاسته است.

چنان که پیش از این گذشت، یکی از اعتراضاتی که ممکن است متوجه دفاعیه مبتنی بر اختیار شود هدف از خلقت موجوداتی مختار است که طبق علم پیشین الهی هرگز به سعادت نخواهند رسید. گرچه این اعتراض در نظر سطحی از اعتبار این پاسخ نمی‌کاهد و مسئولیت مستقیم شر را متوجه انسان به عنوان فاعل قریب آن می‌کند، در بررسی دقیق‌تر، همچنان جای سؤال را در برابر فعل الهی باز می‌گذارد. درحالی که اگر هدف از خلقت تکامل نوع انسان باشد و نه شخص، به عقلانیت و مقبولیت دفاعیه مبتنی بر اختیار افزوده می‌شود. گرچه این مطلب در آثار کانت در پاسخ به چنین اعتراضی مطرح نشده، به عنوان یکی از مبانی او در شکل‌گیری تئودیه معتبرش از یک سو و پاسخ‌گویی به مسئله اگزستانسیالیستی شر از سوی دیگر نقش‌آفرینی کرده است.

در نگاه کانت، شخص انسان همواره موجودی ناقص است و تنها از نوع انسان می‌توان انتظار داشت که به کمال برسد (Kant, 1996: 238). پس در اندیشه او نوع وجه تکاملی انسان است. یعنی شخص ناقص وقتی به صورت حلقه‌ای از زنجیره نوع انسان در نظر گرفته می‌شود سیر تکاملی دارد؛ وگرنه نمی‌تواند به کمال خود دست پیدا کند. این وجه از اندیشه کانت بر دیدگاه فلسفه تاریخ وی نیز تأثیر گذاشته است. از نظر کانت، تاریخ یک حرکت مستمر تکاملی است و همین وجه است که بعداً در هگل تشدید می‌شود (روحانی راوری، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

نظریه نهایی در پاسخ به مسئله شر اخلاقی: تکمیل دفاعیه مبتنی بر اختیار

اگر سبک کانت را در نقد و سنجش تئودسیسه پیش گیریم، باید گفت تئودسیسه‌ای اصیل است که کاشف از اراده خداوند در خلقت باشد. اما، برخلاف رویکرد وی نسبت به اعتبار متون مقدس و نقش آن در انعکاس اراده الهی، بهترین و قابل اطمینان‌ترین تبلور این اراده از دیدگاه اسلامی در قرآن کریم قابل دسترس است. بنابراین سراغ پاسخ خداوند به این اعتراض می‌رویم. خداوند متعال در پاسخ به اعتراض ملائکه پیش‌بینی ایشان از رخ دادن اعمال شرورانه از انسان را انکار نکرد، بلکه با اثبات شایستگی انسان برای رسیدن به مقام خلیفه الهی از اسرار و فلسفه این خلقت پرده برداشت. به بیان دیگر به ایشان نشان داد که در این آفرینش و رسیدن انسان به مقام خلیفه الهی مصلحتی است که مفسده فساد و خونریزی‌های گسترده روی زمین را جبران می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۷۹).

این آیات، که مشتمل بر گفت‌وگوی خداوند با ملائکه و تعلیم اسماء به آدم است، برتری ظرفیت انسان نسبت به فرشتگان را به دلیل برخورداری از ظرفیت علم به اسماء به تصویر می‌کشد؛ ظرفیتی که یقیناً در فرشتگان وجود نداشت. زیرا در غیر این صورت عدالت خداوند اقتضا می‌کرد این علم را به ملائکه نیز عطا کند و چون این گفت‌وگو بلافاصله پس از اعلام مقام خلافت برای انسان و انکار ملائکه نسبت به شایستگی‌های این موجود زمینی برای چنین مقام شامخی است روشن می‌شود همین ظرفیت عظیم است که انسان را برای دستیابی به چنین جایگاهی شایسته می‌سازد؛ گرچه این مقام به نوع انسان تعلق می‌گیرد و نه تک‌تک اشخاص. این مطلب نشان می‌دهد هدف خداوند از خلقت انسان‌ها تکامل جامعه انسانی در پرتو ولایت و خلافت الهی است و ختم زندگی بسیاری از ایشان به شقاوت و عذاب ابدی شائیه غرض تکاملی در خلقت فرد فرد انسان‌ها را، گرچه به طور کلی محو نمی‌سازد، تا حدی کم‌رنگ می‌کند. بررسی ادله دیگر این نظریه و تقویت آن تحقیق مستقلی می‌طلبد.

البته پذیرش این نظریه به معنای تأیید دیدگاه کانت درباره سیر تکاملی تاریخ نیست. چنان که گذشت، وی معتقد است انسان به عنوان یک فرد هرگز نمی‌تواند موجود کاملی باشد و نوع انسان سیر تکاملی دارد. این در حالی است که از منظر قرآن کریم و معارف امامیه نوع انسان شاهد انسان‌هایی کامل با درجات متفاوت و مشکک است و پیامبر اکرم کامل‌ترین تجلی حضرت احدیت است.

نقد و ارزیابی دیدگاه اختصاصی کانت در دفاعیه مبتنی بر اختیار

چنان که گذشت، از منظر کانت برای تبرئه خداوند از هر گونه اتهامی به خاطر خلقت انسان به عنوان موجودی مختار که در نتیجه منجر به افعال شرورانه می‌شود ضروری است منشأ وقوع شر از سوی انسان را آزادی اراده او تلقی کنیم، نه تمایلات حیوانی انسان (کانت، ۱۳۹۴: ۶۴). او به صراحت آزادی را که رهاورد قوه تعقل است مبدأ شر در انسان می‌دانست (Kant, 2007: 168).

این دیدگاه از چند جهت مورد نقد است. از یک سو لازمه آزادی اراده دوساحتی بودن انسان است. روشن است که برای موجودات تک‌ساحتی وجود اختیار بی‌معناست. چون در هر صورت طبق طبیعت خویش رفتار خواهند کرد. بنابراین نمی‌توان اراده آزاد را منشأ وقوع شر دانست و نقش ساحت حیوانی انسان را در این زمینه کأن لم یکن تلقی کرد تا مسئولیتی متوجه خداوند به خاطر خلقت موجودی دوساخته نشود.

از سوی دیگر اگر بپذیریم تلقی غرایز مادی در انسان به عنوان منشأ شرور اخلاقی مسئولیت وقوع شر را به دلیل خلقت موجودی با این گرایش‌های دوگانه متوجه خداوند خواهد کرد، باید پذیرفت تلقی کانت از آزادی اراده به عنوان منشأ شر نیز همین اشکال را متوجه دفاعیه مبتنی بر اختیار خواهد کرد. چون در هر صورت خداوند خالق انسان با این ویژگی‌هاست و می‌توانست او را به گونه دیگری بیافریند.

اشکال دیگری که به دیدگاه کانت در دفاعیه مبتنی بر اختیار وارد می‌شود این است که وی نوع بشر را در برخورداری از تمایل طبیعی به شر یکسان می‌پندارد. این در حالی است که بر اساس مبانی انسان‌شناسی اسلامی- چنان که ضمن اشکال دوم به دفاعیه مبتنی بر اختیار گذشت- هر یک از انسان‌ها بنا به ضرورت اقتضات زندگی مادی از ظرفیت ابتدایی منحصر به فردی نسبت به انجام دادن یا ترک کردن شرور اخلاقی برخوردارند.

نتیجه

دفاعیه مبتنی بر اختیار که از سوی فلاسفه غیر مسلمان و مسلمان مطرح و اغلب به عنوان یگانه پاسخ مورد پذیرش در مسئله شر اخلاقی میان عقل‌گرایان پذیرفته شده است با چالش‌هایی چون عدم ملازمه بین اختیار و وقوع شرور اخلاقی و همچنین عدم تساوی انسان‌ها در ظرفیت اولیه خود نسبت به انجام دادن یا ترک کردن شرور اخلاقی مواجه می‌شود. گرچه برخی از فلاسفه اختیار حقیقی را ملازم با وقوع میزانی از شرور در عالم خلقت پنداشته‌اند و فرض امکان خلقت موجودات مختاری که مطلقاً افعال شر را بر خیر برنگزینند باطل دانسته‌اند، در فضای الهیاتی امامیه چنین فرضی نه تنها امکان تحقق دارد، بلکه با در نظر گرفتن ویژگی عصمت و سازگاری آن با اختیار عملاً محقق شده است. بنابراین منشأ شر اخلاقی را باید در ویژگی دیگری در انسان جست و آن ظرفیت وجودی متفاوتی است که هر یک از افراد برای دریافت معرفت حقیقی نسبت به خیر و شر و سرنوشت خویش در صورت ارتکاب هر یک از آن‌ها دارد. گرچه کسب معرفت یا از دست دادن آن نیز امری مقول به تشکیک است و همچون همه افعال اکتسابی در انسان مستند به خود اوست، مراد از آن در این بحث ظرفیت اولیه و ابتدایی متفاوتی است که در نهاد هر انسانی به ودیعه گذاشته شده و نقطه آغاز سیر او به سمت تکامل یا از دست دادن بیشتر سرمایه است. شبهه بی‌عدالتی که در این مسیر با مسئله شر در هم می‌آمیزد، با استناد به مبانی هستی‌شناسانه اسلامی در نحوه خلقت انسان و ضرورت‌های موجود در نظام علی و معلولی جهان و همچنین با در نظر گرفتن عدالت جزایی خداوند در نسبت‌سنجی بین استعدادها و توانایی‌های ابتدایی هر موجود و آنچه در طول مسیر زندگی به دست می‌آورد یا از کف می‌دهد، به راحتی پاسخ داده می‌شود. اما این‌ها هیچ‌یک حکیمانه بودن خلقت انسان به خصوص کافران یا افرادی که هرگز روی سعادت‌مندی را نخواهند دید به تصویر نمی‌کشد.

با این بیان، دفاعیه مبتنی بر اختیار کارایی خود را در رفع اتهام از خداوند متعال به عنوان خالق موجودات مختاری که به این دلیل مرتکب شر می‌شوند از دست می‌دهد. گرچه کانت خود را متعهد به پاسخ دادن به اشکالات و شبهات الهیاتی در محدوده عقل نظری نمی‌داند، به تناسب مباحث فلسفه اخلاق خود به نقش آزادی اراده به عنوان منشأ شر می‌پردازد و مسئولیت تمام و کمال شرور را به عهده انسان و نه خالق او می‌گذارد. او در این مسیر حتی راه افراط می‌پیماید و برای تمایلات حیوانی که به طور طبیعی در بشر سرشته شده نیز نقشی قائل نمی‌شود تا مبادا از مسئولیت انسان در قبال اعمال خود بکاهد. آنچه در آرای کانت در این میان بیش از هر چیز به چشم می‌خورد طرح حرکت مستمر تکاملی انسان در طول تاریخ است؛ البته زمانی که به عنوان یک نوع- نه فرد- در نظر گرفته شود. از منظر وی پیشرفت اخلاقی نوع بشر که باید در طول زمان و با حرکت اختیاری وی محقق شود به مثابه خیر عظیمی است که در تتودیسۀ اصیل توجیه‌گر شر اخلاقی است.

این دیدگاه، گرچه در پاسخ به مسئله شر از سوی فلاسفه و متکلمان امامیه مغفول مانده، در حیطه بحث از انسان کامل و تحقق ولایت الهی به دست او در زمین به گونه‌ای دیگر مطرح شده که می‌تواند به خوبی در تکمیل دفاعیه مبتنی بر اختیار به کار گرفته شود.

منابع

- پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۹۰). *عقل و اعتقاد دینی*. مترجم: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: طرح نو.
- پلنتینجا، آلوین (۱۳۷۴). *خدا، جهان‌های ممکن، و مسئله شر* (کلام فلسفی). مترجم: ابراهیم سلطانی و احمد نراقی. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- تالیافرو، چارلز (۱۳۸۲). *فلسفه دین در قرن بیستم*. مترجم: ان‌شاءالله رحمتی. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- دهباشی، مهدی (۱۳۹۸). *سرنوشت و آزادی از دیدگاه ملاصدرا*. تهران: آیت اشراق.
- روحانی راوری، مرتضی (۱۳۹۱). *انسان‌شناسی در اندیشه کانت*. تهران: امیرکبیر.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*. قم: بیدار.
- صدوق، محمد (۱۳۹۵ ق). *کمال الدین و تمام النعمه*. تهران: اسلامیة.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۴۰۶). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی.
- قردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۷۶). *آفرینش کافر در قلمرو دین و خرد*. کیهان‌اندیشه، د ۷۶، ۱۱۰ - ۱۳۰.
- _____ (۱۳۸۰). *خدا و مسئله شر*. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۴). *دین در محدوده عقل تنها*. مترجم: منوچهر صانعی دره‌بیدی. تهران: نقش و نگار.
- مجتهدی، کریم (۱۳۸۶). *افکار کانت*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۳). *بحارالانوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۱). *تقریرات فلسفه*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- هاسپرز، جان (بی‌تا). *فلسفه دین*. گروه ترجمه و ویراستاری مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- هوفه، اتفرید (۱۳۹۲). *قانون اخلاقی در درون من*. مترجم: رضا مصیبی. تهران: نی.

- Anderson-Gold, S. & Muchnik, P. (2010). *Kant's Anatomy of Evil*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Huxford, G. (2020). *Kant and Theodicy*. London: Lexington Books.
- Kant, I. (1996). *Anthropology from a Pragmatic Point of View*. Translated by Victor Lyle Dowdell. USA: Southern Illinois University Press.
- (2001). *Lectures on the Philosophical Doctrine of Religion*. Cambridge: Cambridge University Press.
- (2007). *Conjectural Beginning of Human History*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Leibniz, G. W. (2005). *Theodicy*. Translated by E. M. Huggard. Released online by The Project Gutenberg. London: Routledge & Kegan Paul.
- Mackie, J. L. (1982). *The Miracle of Theism*. New York: Oxford University Press.
- Pailin, D. A. (1986). *Groundwork of Philosophy of Religion*. London: Epworth Press.

References

- Peterson, Michele and others, (1390). *Reason and Religious Belief*. Translated by Ahmad Naraqı and Ibrahim Sultani. Tehran: Tarh-e-No Publishing. (in Persian)
- Plantinga, Alvin (1374). *God, Possible Worlds, and the Problem of Evil*. (Philosophical Theology). Translated by Ibrahim Sultani and Ahmad Naraqı. Tehran: Sirat Cultural Institute Publishing. (in Persian)
- Taliaferro, Charles (1382). *Philosophy of Religion in the Twentieth Century*. Translated by inshaAllah Rahmati. Tehran: Suhriwardi Office of Research and Publishing. (in Persian)
- Hillee, Hasan ibn Yusuf (1413). *The Revelation of Meaning in the Explanation of the Purity of Belief*. Qum: Institute of Islamic Publishing. (in Arabic)
- Dihbashee, Mahdi (1398) *Destiny and Freedom from the Perspective of Mulla Sadra*. Tehran: Ishraq Sign Publishing. (in Persian)
- Rohani Rawari, Murtidha (1391). *Anthropology in Kant's Thought*. Tehran: Amir Kabir Publishing. (in Persian)
- Sadr al-Din Shirazee, Muhammad (1366). *The Interpretation of the Holy Quran*. Qum: Bidar Publishing. (in Persian)

- Saduq, Muhammad (1395). *The Perfection of Religion and the Completeness of Blessing*. Tehran: Islamiyah Publishing. (in Arabic)
- Tabatabaee, Syed Muhammad Husain (1374). *Almizan Interpretation*. Translated by Syed Muhammad Baqir Musawi Hamedani. Qum: The Office of Islamic Publishing. (in Persian)
- Fiydh Kashani, Muhammad Hasan (1406). *Al-Wafi*. Isfahan: The Library of Imam Ali (as). (in Arabic)
- Qadrnan Qaramalikee, Muhammad Hasan (1376). *The Creation of the Infidel in the Realm of Religion and Reason*. *Cosmos of Thought*. No. 76. pp. 110-130. (in Persian)
- _____, (1380) *God and the Problem of Evil*. Qum: The Center of Islamic Publishing Office of Qum Seminary. (in Persian)
- Kant, Immanuel, (1394) *Religion Within the Limits of Reason Alone*. Translated by Manuchihr Sanei Darreh Bidee. Tehran: Pattern and Design Publishing. (in Persian)
- Majlisee, Muhammad Baqir (1413). *The Oceans of Light*. Beirut: House of Arab Heritage Revival. (in Arabic)
- Mujtahidee, Karim (1386). *The Thoughts of Kant*. Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies. (in Persian)
- Hoffe, Otfried. *The Moral Law Within Me*. Translated by Ridah Musayibee. Tehran: Ney Publishing. (in Persian)
- Musawi al-Khumaini, Syed Ruhullah (1381). *Notes on Philosophy*. Tehran: The Institute of for the Organization and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Persian)
- Hospers, John. (no dates) *Philosophy of Religion*. Translation and Editing Department of Islamic Studies and Research Center. Qom: Islamic Propaganda Office. (in Persian)

